

The Challenge between Sharia and Law is an Analysis of the Nature of the Structure of the Islamic Republic

Abstract

Since the constitutional era, the need to form a political system based on the rule of law has always been a concern. With the establishment of the Islamic Republic, the idea of Sharia law was realized, but the existing difficulties in this field, which were due to the hidden dichotomies between these two elements, became apparent. Because the acceptance of the republic and the validity of the majority vote was accompanied by the establishment of the legislative body and the council by the people and the formulation of the rules of the matter. Therefore, in this study, by examining the relationship between Sharia and law in the theories of thinkers as theoretical foundations of research, the nature of the Islamic Republic in the face of the duality of law and Sharia with reference to the works of Imam Khomeini and the Constitution was analyzed. This is important because many of the challenges we face today are rooted in ambiguity, duality, and incompatibility as part of the theoretical and intellectual foundations on which a system is based, and until it finds the necessary coherence, the pillars. And the executive arms will not function properly. The purpose of this research is to analyze the nature of the system, to represent and explain the ijtihad and jurisprudential approach to the new concepts (law) and the questions of the modern government. In this regard, the main question is what is the nature of the Islamic Republic in dealing with the duality of Sharia and law? Our hypothesis in answer to this question is that the Islamic Republic is a system based on the rule of Sharia and centered on the absolute authority of the jurist. The results of research in analyzing the nature of the structure of the Islamic Republic showed that this structure theoretically has intrinsic and special characteristics that are rooted in religious law and political jurisprudence. The research method is qualitative interpretation and data collection by library method.

Keywords: Sharia, law, Islamic Republic, absolute jurist, systematization

چالش میان شریعت و قانون، تحلیلی بر ماهیت ساختار نظام جمهوری اسلامینقیسه السادات قادری^۱ دریافت: ۱۳۹۹/۵/۲۵

پذیرش: ۱۳۹۹/۷/۲۱

چکیده

از عصر مشروطه، لزوم شکل‌گیری یک نظام سیاسی مبتنی بر قانون، همواره دغدغه بوده است. با استقرار جمهوری اسلامی اندیشه قانون شرع تحقق یافت، اما دشواری‌های موجود در این زمینه که ناشی از دوگانگی‌های مکنون در ارتباط این دو عنصر بود، آشکار شد. زیرا پذیرش جمهوریت و اعتبار رأی اکثریت با تأسیس نهاد قانون‌گذاری و مجلس شورا توسط مردم و تدوین قواعد موضوعه همراه بود. لذا در این پژوهش با بررسی نسبت میان شریعت و قانون در نظریه‌های اندیشمندان به‌عنوان مبانی نظری تحقیق، ماهیت نظام جمهوری اسلامی در مواجهه با دوگانه قانون و شریعت با استناد به آثار امام خمینی (ره) و قانون اساسی مورد واکاوی قرار گرفت. اهمیت این موضوع از آن جهت است که بسیاری از چالش‌هایی که امروز با آن مواجهیم ریشه در مبهم بودن، دوگانگی و ناسازگاری بخشی از مبانی نظری و فکری است که اساس یک نظام بر آن‌ها استوار گردیده و تا وقتی که انسجام لازم را پیدا نکند، ارکان و بازوان اجرایی نیز به‌درستی عمل نخواهند نمود. هدف پژوهش، تحلیل ماهیت نظام، بازنمایی و تبیین رویکرد اجتهادی و فقهی به مفاهیم نو (قانون) و پرسش‌های دولت مدرن است. در این راستا، سؤال اصلی این است که ماهیت نظام جمهوری اسلامی در مواجهه با دوگانه شریعت و قانون چیست؟ فرضیه ما در پاسخ به این سؤال آن است که جمهوری اسلامی، نظامی مبتنی بر حاکمیت شرع و بر محوریت ولایت مطلقه فقیه است. نتایج تحقیق در تحلیل ماهیت ساختار نظام جمهوری اسلامی نشان داد این ساختار به لحاظ نظری دارای

۱. استادیار علوم سیاسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
ghaderinafise@yahoo.com

شاخصه های درون ذاتی و ویژه ای است که ریشه در حقوق دینی و فقه سیاسی دارد. روش پژوهش تفسیری از نوع کیفی و گردآوری اطلاعات به روش کتابخانه ای است.

واژگان کلیدی: شریعت، قانون، جمهوری اسلامی، ولایت مطلقه فقیه، نظام سازی.

مقدمه

یکی از مهم‌ترین مسائل در ایجاد یک نظام سیاسی و تداوم و بازسازی آن، قوانینی است که بر مبنای آن یک نظام سیاسی به وجود می‌آید و اقتدار خود را اعمال می‌کند. در ایران از دیرباز تنها احکام سلطانی و شریعت بود که در امور، جاری و ساری می‌گشت. اما مواجهه ما با غرب و مدرنیته و از همه مهم‌تر، ناکارآمدی های نظام سلطنت مطلقه، لزوم تحول از یک نظام سنتی، که در آن قوانین اساسی و موضوعه مدونی وجود نداشت به یک نظام سیاسی مبتنی بر قانون که به دنبال اعطای حق حاکمیت به مردم و تحدید سلطنت بود را به دنبال داشت. در این راستا بود که جنبش مشروطیت رقم خورد. مشروطه، آغاز منازعات فکری در خصوص مسئله قانون و مناسبات آن با شرع و تأسیس دولت مدرن بود. از این دوره بود که برای نخستین بار بحث مناسبات بین عرف و شریعت (حق و حکم) و ماهیت حکومت به صورت جدی تری مطرح گردید. از آنجاکه اساس مشروطیت بر قانون قرار داشت، با سازوکار فکری شرع که حاکمیت را از آن خداوند و اسلام را جامع و کامل برای مدیریت همه‌جانبه زندگی بشر می‌دانست وارد چالش گردید. تلاش‌ها در ارائه تلفیقی میان «اندیشه سیاسی جدید» و نظام «مفاهیم قدیم» به نحوی که بتواند محملی برای پذیرش نظام معنایی مشروطه ایجاد کند، دو گروه روشنفکران و علمای دینی را وارد در عرصه مناقشات نظری و عملی کرد. منازعات فکری بر سر تعیین نسبت میان شریعت و قانون و متعاقب آن ترسیم نظام مطلوب سیاسی به عصر مشروطه ختم نشد. با تأسیس جمهوری اسلامی، قرار گرفتن ولی فقیه در رأس حکومت و استقرار شورای نگهبان شرع و قانون اساسی، کار دولت سکولار در ایران را پایان و اندیشه قانون شرع تحقق یافت. اما دشواری‌های موجود در این زمینه که ناشی از دوگانگی‌های مکنون در ارتباط این دو عنصر بود، آشکار شد. زیرا پذیرش جمهوریت و اعتبار رأی اکثریت با تأسیس نهاد قانون‌گذاری و مجلس شورا توسط مردم و تدوین قواعد موضوعه همراه بود. علاوه بر این اداره حکومت در چارچوب احکام اولیه شریعت چه بسا در عمل با بن‌بست‌هایی روبرو می‌شد که خروج از آن‌ها جز با عبور از ظاهر شریعت میسر نبود. بدین ترتیب الزامات عمل بر منطق نظر سبقت جست و گسست میان عمل و نظر را آشکار ساخت. با وجود آنکه نهاد شورای نگهبان وظیفه تطبیق مصوبات مجلس با شریعت را عهده‌دار بود، ولی به زودی آشکار شد که تفسیری که این نهاد از شریعت دارد، با مصالحی که تحصیل

آن‌ها توسط مجلس ضروری شناخته می‌شود، سازگار نیست. لذا پرسش مهمی که در این مقاله در پی بررسی آن هستیم این است که ماهیت نظام سیاسی جمهوری اسلامی در مواجهه با دوگانه شریعت و قانون چیست؟ فرضیه ما در پاسخ به این سؤال آن است که جمهوری اسلامی، نظامی سیاسی مبتنی بر حاکمیت شرع و بر محوریت ولایت مطلقه فقیه است. در این راستا ابتدا با طرح مباحث نظری حول نسبت میان شریعت و قانون، به روش توصیفی-تحلیلی و کتابخانه‌ای، با مراجعه به آراء امام خمینی (ره) و قانون اساسی به جمع‌آوری اطلاعات و به روش تفسیری از نوع کیفی به تحلیل موضوع پرداخته شده است.

۱- پیشینه پژوهش

موضوعاتی چون تحلیل ماهیت حکومت‌ها و نظام‌های سیاسی، حکومت قانون و مناسبات میان شرع و قانون هرکدام به‌تنهایی یا ذیل مباحث کلی‌تری چون سنت و تجدد همواره موردتوجه نویسندگان و متفکران بوده است. علی میر موسوی (۱۳۸۴) در کتاب «اسلام سنت دولت مدرن: نوسازی و تحول در اندیشه سیاسی معاصر شیعه» روند شکل‌گیری و ساخت دولت در ایران معاصر را در دو عصر مشروطه و جمهوری اسلامی با بررسی سیر تحول و تطور فکر سیاسی شیعه و توجه به مسئله اجتهاد و نسبت آن با روابط قدرت و از همه مهم‌تر دولت‌سازی اسلامی متأثر از مواجهه با مفاهیم موجود در گفتمان مدرنیته از جمله حکومت قانون و چالش‌های آن پرداخته است. دکتر داود فیرحی (۱۳۹۳) در «فقه و سیاست در ایران معاصر: تحول حکومت‌داری و فقه حکومت اسلامی»، به بحث «حکومت‌داری» می‌پردازد و به تحولات فقه سیاسی، به‌خصوص پس از دهه ۱۳۲۰ تا انقلاب اسلامی می‌پردازد. دکتر داوود فیرحی (۱۳۹۹) در آخرین کتاب خود بانام «مفهوم قانون در ایران معاصر؛ تحولات پیشامشروطه» تمرکز ویژه‌ای بر واژه قانون و مفهوم آن در ایران معاصر دارد و بر این مطلب تأکید می‌نماید که واژه قانون در ایران معاصر هرگز معنایی ثابت و مفهومی یکنواخت نداشته و به‌تبع تطاول ایام و تطور دوران، دچار قبض و بسط معنی‌داری شده است. وی در مقدمه به این مطلب اشاره می‌کند که این پژوهش به دو موضوع اشاره دارد که اولاً جامعه ایران به اعتبار تشیع، مختصات هندسی خود را داشته و بر این اساس، دریافت ویژه‌ای از مفهوم قانون و حکومت در تاریخ معاصر خود دارد؛ مفهومی که متمایز از

دیگران، اعم از غرب جدید، ترکان عثمانی، اعراب و دیگر جوامع اهل سنت معاصر است. ثانیاً این‌که دریافت ایرانی- شیعی از قانون، سرگذشت و سرنوشت متفاوتی را در تاریخ ایران به همراه داشته است. دکتر محسن اسماعیلی (۱۳۹۱) در کتاب «دین و قانون: بررسی کارکرد و نقش دین در حوزه قانون و قانون‌گذاری» به عناوین مهمی چون مسئله «حکومت شرع بر قانون»، نحوه «حاکمیت شریعت بر تقنین، عقاید، اخلاق، فقه و مطابقت یا عدم مغایرت قانون و شریعت» پرداخته. در کنار مباحث کلی، نویسنده به برخی از علمای متأخر شیعی اشاره و به بازخوانی نظریات ایشان درباره رابطه دین و قانون می‌پردازد. از جمله منابعی که به انگلیسی نگارش یافته و به بحث پیرامون مشروطه به‌عنوان جنبش قانون خواهی در ایران پرداخته است، اثر دکتر سعید امیرارجمند (۲۰۰۸) با عنوان «سیاست‌های قانون‌گذاری در خاورمیانه: با ارجاعات ویژه به ترکیه، عراق، ایران و افغانستان» است. کتاب مجموعه مقالاتی است از نویسندگان مختلف که مقاله دوم با عنوان اصلی «اسلام و قانون‌گذاری از قرن نهم بدین سو» و با عنوان فرعی «اهمیت و ویژگی‌های ایران» توسط خود سعید امیر ارجمند نگاشته شده و در آن وی تلاش داشته تا فهم اسلام و رابطه آن با قانون و قانون‌گذاری را بافهم رایج آن در آغاز قرن بیستم، به محک مقایسه می‌گذارد. در همین ارتباط، مفهوم شریعت و تأثیر آن بر قانون‌گذاری اسلامی و نیز قدرت‌ها و محدودیت‌های آن در اواخر قرن بیستم مورد بحث قرار گرفته و به‌ویژه بر فقه جعفری و نقش مراجع تقلید تأکید شده است. دکتر علی‌اکبر گرجی (۱۳۸۷) در مقاله «حاکمیت قانون در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران: امکان‌سنجی یک نظریه» حاکمیت قانون را در جمهوری اسلامی و نسبت این قانون‌مداری را با شریعت، به‌خصوص در عملکرد نهادهایی مانند شورای نگهبان مورد توجه و تأمل قرار داده است. آنچه پژوهش حاضر را از سایر آثار متمایز می‌کند نگاه گسترده به لحاظ موضوعی است که پیوندی میان حقوق عمومی، فقه سیاسی، دولت‌سازی و تاریخ است.

۲- روش پژوهش

روش ما در این مقاله به لحاظ پارادایمی و نوع داده، تفسیری از نوع کیفی و روش گردآوری داده‌ها کتابخانه‌ای است. در همین راستا به آثار امام خمینی (ره) و متن قانون اساسی مراجعه شده است.

۳- مبانی نظری

۳-۱- نسبت میان شریعت و قانون

سه الگوی نظری پیرامون نسبت میان شریعت و قانون قابل تصور است:

۳-۱-۱- کفایت فقه از قانون

برخی قانون‌گذاری را مختص ذات اقدس الهی دانسته اند و حتی برای پیغمبران (ع) هم چنین حقی را ولو به نیابت از طرف حق تعالی قائل نشده اند. بر اساس این رویکرد ما در کنار فقه نمی‌توانیم قانون داشته باشیم. حامیان این دیدگاه معتقدند چون قانون اسلامی ناشی از وحی الهی و قانون‌گذاری بشری به معنای قبول نقصان در نظام قانونی اسلام - که با اصل جامعیت شریعت و کامل بودن اسلام مغایرت دارد- است، در دوران غیبت معصوم نیازی به مجلس قانون‌گذاری نیست. شیخ فضل الله نوری از چهره های شاخص معتقدان به چنین دیدگاهی بوده است. (تذکره الغافل و ارشاد الجاهل، ج ۱، ۱۳۸۷، ۵۸-۵۶ و ترکمان، ج ۱، ۱۳۶۲: ۱۱۱-۱۱۰)

۳-۱-۲- اصالت فقه در برابر قانون (ابتنای قانون به فقه)

دیدگاه دوم قانونی سازی فقه است. بر این اساس فقه اصالت دارد، ولی سزاوار است که به جامه قانون درآید. این دیدگاه تفوق فقه را بر قانون، به دلایل مختلف می‌پذیرد و از دیدگاه فقهی به قانون نگرسته و شرط اصلی قانون‌گذاری را تطابق آن با شریعت و برآمدن آن از فقه می‌داند. (مبلغی، ۱۳۹۲: ۲۰۹) اما فقه، برای حضور در دنیای جدید و جاری و ساری شدن، بیش از همه نیاز به قانون دارد. دیدگاه اخیر، خود به سه نگاه متفاوت از نیازمندی فقه به قانون تقسیم می‌شود. قائلین به دیدگاه دوم، معتقدند علاوه بر آنکه فقه باید اصل و اساس قانون‌گذاری قرار بگیرد، دولت مدرن احتیاج به قوانینی دارد که فراتر از قوانین شریعت است. آنجایی که نص شرعی نیست ولی دولت به اقتضای شرایط و موضوعات دنیای جدید نیاز به قانون دارد. بنابراین این سؤال مطرح گردید که در این موضوعات چه باید کرد؟

۱-۲-۳- قائلین به اصالة الاباحه و حوزه رخص

بر اساس این نظریه انسان دارای دودسته نیازهای ثابت و متغیر است و احکام مربوط به زندگی فردی و اجتماعی به همین منوال به دودسته ثابت و متغیر قسمت می شوند. حوزه ثابتات تنها اموری را در برمی گیرد که تحت ضابطه خاص و میزان مخصوص قرار دارند و نصوص دینی نیز این معیارها را طرح کرده اند و از این رو قلمرو نصوص دینی است و باگذشت زمان، تغییر و تبدلی در آنها صورت نمی پذیرد و پذیرش آنها نیز تقلیدی است و مشورت بردار نیست. حوزه متغیرات فاقد چنین مشخصه ای است و بنابراین، نصوص دینی به آن نپرداخته، بلکه تصمیم گیری درباره آن را به عقل بشری و انواده اند و تابع مصالح و مقتضیات زمان و مکان است. از این رو، همین که با شرع مغایرت نداشته باشد، کفایت می کند. که این امر با «نظارت» فقها محقق خواهد شد. علامه نائینی از قائلین به این نظر می باشند. قوانین موضوعه اگر به حوزه نخست مربوط شوند لازم است که با شریعت منطبق باشند و در صورتی که به قلمرو ترخیص مربوط شوند، تنها منوط به عدم مخالفت با شرعیات است و این امر از طریق نظارت فقها میسر می شود. لذا قوانین دولت اسلامی را در دوره غیبت دو گونه تقسیم می کند: الف) قوانین شرعی؛ ب) قوانین نوعی که برخاسته از نیازهای نوعی مردم است که شرعی نمی باشند و اگر شرعی باشند از باب اوفوا بالعقود است و اعتبارش به رضایت شهروند و مخالف احکام و شریعت دین نبودن است (نائینی، ۱۳۸۷: ۱۰۱).

۱-۲-۳- قائلین به نظریه منطقه الفراغ

آنچه نظریه منطقه الفراغ را در سالهای اخیر در جوامع شیعی پررونق ساخت، طرح آن از سوی شهید صدر بود. ایشان از این نظریه بانام «منطقه فراغ» یاد می کند (صدر، ۱۳۸۷: ۴۲). شهید صدر در مسئله منطقه الفراغ معتقد است شارع مقدس این حیطة را برای حاکم اسلامی خالی از حکم الزامی قرار داده است تا او بتواند بر اساس مقتضیات ظروف زمانه، حکم الزامی به فعل یا ترک صادر کند (صدر، ۱۳۸۷: ۷۲۲). شهید صدر در توضیح منطقه الفراغ بیان می کند: دستورات اسلام بر دو نوع است: دسته اول، ثابت و غیرقابل تغییر و دسته دوم، احکامی که در دین اسلام ترسیم آن بر عهده حکومت و حاکم قرار داده شده است و متوقف بر مقتضیات زمان است (صدر، ۱۳۸۷: ۴۴۳). شهید صدر معتقد است قوه مقننه می تواند در

مواردی که شریعت حکم الزام‌آوری مبنی بر وجوب یا حرمت نداشته باشد هر قانونی را که به مصلحت مردم است، وضع کند (صدر، ۱۳۸۷: ۱۸-۱۷)، اما ایشان مشروعیت قانون و قانون‌گذاری بشری یا به‌بیان‌دیگر، وضع قانون از طریق توافق همگانی را بدون پشتوانه وجه شرعی در حوزه عمومی به رسمیت نشناخته و ناگزیر مشروعیت قانون را به‌واسطه ولایت شرعی اولی‌الامر و حاکم شرعی مستند می‌کند و وضع احکام منطقه الفراغ را از وظایف ولی امر و مرجع صالح اعلام می‌کند (صدر، ۱۳۸۷: ۶۸۴-۶۸۰).

۳-۲-۱-۳- دیدگاه قائل به اصل مصلحت

از منظر طرفداران این دیدگاه اگر مصالح اجتماعی موجب شد اجرای قانون ضروری باشد و آن قانون نیز با احکام شرعی موجود ناسازگار حکومت اسلامی دارای اختیارات کامل (مطلقه) برای پیشبرد «مصالح نظام اسلامی» است و در صورتی که «مصلحت نظام» ایجاب کند، می‌تواند فراتر از احکام فرعی شریعت نیز عمل نماید (امام خمینی، ج ۲۰، ۱۳۷۸: ۴۵۲-۴۵۱).

۳-۱-۳- اصالت قانون در برابر فقه

دیدگاه معتقد به اصالت قانون در برابر فقه و صلاحیت بشری در قانون‌گذاری، مبتنی بر تئوری جدایی دین از سیاست است. بعدها در جهان اسلام، روشنفکران دینی نیز متأثر از این دیدگاه، فقه را دانشی بشری دانسته که حداکثر تنها می‌تواند یکی از منابع قانون باشد (محمودی، ۱۳۹۴: ۳۶).

۴- مواجهه نظام جمهوری اسلامی با چالش میان شریعت و قانون

با استقرار جمهوری اسلامی اداره حکومت در چارچوب احکام اولیه شریعت در عمل با بن‌بست‌هایی روبه‌رو شد که خروج از آن‌ها جز با مصلحت‌اندیشی میسر نبود. با وجود آنکه نهاد شورای نگهبان وظیفه تطبیق مصوبات مجلس با شریعت را عهده‌دار بود، ولی به‌زودی آشکار شد که تفسیری که این نهاد از شریعت دارد، با مصالح عرف جامعه که تحصیل آن‌ها توسط مجلس ضروری شناخته می‌شود، ضرورتاً و پیوسته همسان نیست. موضوع تصویب

لایحه قانون کار در مجلس نقطه آغازی شد برای بحث های جدی پیرامون امر قانون گذاری در حکومتی که داعیه اجرای احکام شرع و تأکید بر لزوم تطبیق قوانین و یا عدم مخالفت آن ها با شرع را داشت. این قانون از دو جهت واجد ویژگی و اهمیت است که آن را برای همیشه در تاریخ تحولات حقوقی و فقهی پس از انقلاب ممتاز ساخته است. این دو جهت عبارت اند از: تشکیل مجمع تشخیص مصلحت نظام و طرح نظریه ولایت مطلقه فقیه که شکل جدیدی به ساختار نظام سیاسی جمهوری اسلامی بخشید.

وزیر وقت کار طی نامه ای از امام استفسار کردند که: «... آیا می توان برای واحدهایی که از امکانات و خدمات دولتی و عمومی مانند آب، برق، تلفن، سوخت، ارز، مواد اولیه، بندر، جاده، اسکله، سیستم اداری، سیستم بانکی و غیره به نحوی از انحاء استفاده می نمایند اعم از اینکه این استفاده از گذشته مقرر بوده و استمرار داشته باشد یا به تازگی به عمل آید درازای این استفاده شروط الزامی را مقرر نمود؟» (مهرپور، ۱۳۷۱: ۱۶۸) حضرت امام در مورخه ۶۶/۹/۱۶ در پاسخ وزیر کار اعلام داشتند:

«در هر دو صورت چه گذشته و چه حال، دولت می تواند شروط الزامی مقرر نماید» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۰: ۴۳۰)

۵- دوگانه شریعت و قانون؛ ماهیت نظام جمهوری اسلامی در بیانات امام خمینی (ره)

مشاجرات میان شورای نگهبان در مخالفت با تصویب قانون مزبور نهایتاً باعث شد که حضرت امام به صورت شفاف و صریح نظریه خود را در مورد ماهیت و اختیارات حکومت ابراز نمایند. همان نظری که حکومت را شعبه ای از ولایت مطلقه رسول... (ص) دانسته و آن را بر احکام اولیه حتی نماز، روزه و حج مقدم می دارد.

.... باید عرض کنم حکومت که شعبه ای از ولایت مطلقه رسول الله (ص) است، یکی از احکام اولیه اسلام است و مقدم بر تمام احکام فرعیه حتی نماز و روزه و حج است. حاکم می تواند مسجد یا منزلی را که در مسیر خیابان است خراب کند و پول منزل را به صاحبش رد کند، حاکم می تواند مساجد را در موقع لزوم تعطیل کند و مسجدی که ضرار باشد، در صورتی که

رفع بدون تخریب نشود، خراب کند، حکومت می‌تواند قراردادهای شرعی را که خود با مردم بسته است، در مواقعی که آن قرارداد مخالف مصالح کشور و اسلام باشد، یک‌جانبه لغو کند و می‌تواند هر امری را چه عبادی و یا غیرعبادی که جریان آن مخالف مصالح اسلام است. از آن مادامی که چنین است جلوگیری کند به حکومت می‌تواند از حج که از فرایض مهم الهی است، در مواقعی که مخالف صلاح کشور اسلامی دانست، موقتاً جلوگیری کند.... (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۰: ۴۵۲-۴۵۱)

نظریه ولایت مطلقه فقیه، پس از بازنگری سال ۱۳۶۸ ش وارد قانون اساسی جمهوری اسلامی شد. برابر اصل پنجاه و هفتم «قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارت‌اند از: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می‌شود...»

۱-۵- حکومت مبتنی بر ولایت مطلقه فقیه

از دیدگاه امام خمینی، حوزه اختیارت ولی فقیه و شخص معصوم در اداره امور جامعه اسلامی یکسان است و حوزه اختیارات فقیه فراتر از چارچوب احکام موجود اولیه و ثانویه بوده و در صورت لزوم و آن هنگام که مصلحت نظام اسلامی اقتضا نماید، حکمی فراتر از احکام شرعی موجود صادر نماید. (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۰: ۴۵۲) امام (ره) ولایت مطلقه را با سه ویژگی معرفی نمودند:

۱- فقیه عادل متولی و مسئول همه ابعاد دین در دوران غیبت است و شرعیت نظام سیاسی اسلامی و اعتبار همه مقررات آن وابسته به اوست و با تأیید و تنفیذ او مشروعیت می‌یابد.

۲- اجرای همه احکام اجتماعی اسلام که در نظم جامعه اسلامی دخالت دارند، بر عهده فقیه جامع‌الشرایط است که یا خود او به‌طور مستقیم آن‌ها را انجام می‌دهد یا به افراد دارای صلاحیت تفویض می‌کند.

۳- در هنگام تزامم احکام اسلامی با یکدیگر، ولی فقیه برای رعایت مصلحت مردم و نظام اسلامی، اجرای برخی از احکام شرعی را به‌طور موقت تعطیل می‌کند و اختیار او

در زمینه اجرا و عدم اجرای احکام شرعی مطلق است و شامل همه احکام گوناگون اسلام می‌باشد، زیرا در تمام موارد تراحم، مهم‌تر بر مهم مقدم می‌شود و این ترجیح و تشخیص علمی بر عهده فقیه جامع شرایط است (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۲۵۱).

امام خمینی، مهم‌ترین فقیهی است که مسئله مصلحت را وارد نظام سیاسی شیعه کرد و عنصر مصلحت را در نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران مورد توجه قرار داد. ایشان در اهمیت مسئله مصلحت می‌گوید:

«در اسلام، مصلحت نظام از مسائلی است که مقدم بر هر چیز است و همه باید تابع آن باشیم.» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ۲۱: ۱۱۲). منظور از مصلحت، رعایت منافع ملی و اجتماعی و جلوگیری از زیان‌های بزرگ است. به عبارت دیگر، رعایت اولویت‌ها، رفع مشکلات و تنگناهای اجرایی و رعایت حقوق و منافع عمومی اسلام و امت اسلامی (حقوق‌پناه، ۱۳۷۸: ۶۳). مرجع تشخیص این مصلحت نیز، ولی امر مسلمانان است. البته او می‌تواند و چه بسا در صورت عدم تخصص در موضوعی، باید تشخیص مصلحت را به کارشناسان مورد اعتماد خود واگذار کند، یا حتی این اختیار را دارد که صدور این احکام را به فقهای مورد اعتماد خود نیز واگذار نماید.» (عمید زنجانی، ۱۳۷۹: ۳۲۷). در صورت وجود مصلحت، ولی فقیه می‌تواند به صدور حکم حکومتی بپردازد. حکم حکومتی بر پایه «مصلحت» استوار بوده و احکام حکومتی تصمیماتی است که ولی امر در سایه قوانین شریعت و رعایت موافقت آن‌ها به حسب مصلحت زمان، اتخاذ می‌کند و طبق آن‌ها مقرراتی وضع کرده و به اجرا درمی‌آورد. مقررات مذکور، لازم‌الاجرا بوده و مانند شریعت دارای اعتبار هستند، با این تفاوت که قوانین آسمانی، ثابت و غیرقابل تغییر و مقررات وضعی، قابل تغییرند و در ثبات و بقا، تابع مصلحتی هستند که آن‌ها را به وجود آورده است و چون پیوسته زندگی جامعه انسانی در تحول و رو به تکامل است، طبیعتاً این مقررات نیز تدریجاً تغییر و تبدیل پیدا کرده و جای خود را به بهتر از خود خواهند داد (طباطبایی، ۱۳۴۱: ۸۳).

حکم حکومتی دو صورت دارد: صورت اول اینکه حکم حکومتی درباره موضوعی است که حکم شرعی خاصی دارد. این حالت خود بر دو نوع است: یا حکم حکومتی عیناً همان حکم شرعی است مثل قوانین راجع به حدود و قصاص و دیات (حکم حکومتی به مفهوم اعم کلمه) که چنین احکامی صرفاً نقش بیان و اجرای احکام شرعی را دارند و ویژگی مولوی

بودن را که یکی از اوصاف لازم احکام حکومتی است، فاقدند. یا اینکه حکم حکومتی با حکم شرعی مخالف است مانند اینکه حکم حکومتی امری واجب همانند حج را ممنوع سازد. صورت دوم این است که حکم حکومتی درباره موضوعی است که حکم شرعی خاصی ندارد و به اصطلاح در قلمرو آزادی حقوق (منطقه الفراغ) صادر شود که در واقع قسمت اعظم احکام حکومتی در مفهوم خاص را تشکیل می‌دهد (میرداداشی، ۱۳۸۴: ۲۶). امام راحل (ره) حکم حکومتی را مرتبه ای بالاتر از حوزه تقنین در منطقه الفراغ و «ما لا نص فیه» دانسته و جایی را هم که حکم الزام‌آور باشد از اختیارات حاکم دانسته و حتی مقدم بر آن می‌داند که گاهی به شکل تعطیلی حکم اولیه است (تعطیلی موقت حج) و گاهی به شکل اضافه کردن چیزی به آن (مقررات مالیاتی: اضافه کردن اسب به زکات توسط امام علی (ع)) بروز می‌کند (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۹، ۴۷۴).

با دقت در بیانات امام، به خوبی درمی‌یابیم که ایشان فقط سه قید برای عملکرد فقیه قائل‌اند: ۱- تقید به امور عمومی و حکومت و سیاست؛ ۲- حفظ و مراعات مصلحت جامعه اسلامی و؛ ۳- قید سوم آنکه اگر دلیل خاصی وجود داشته باشد که امری مختص به امام معصوم (ص) باشد، نظیر آنچه در مورد جهاد ابتدایی معروف است، فقیه در این مورد ولایت ندارد. به عبارت مختصرتر، صرف مصالح حکومت و اجتماع است که می‌تواند حوزه اقتدار و عملکرد فقیه را محدود نماید و فقیه مجاز است به هر عملی که مفید برای مصالح جامعه اسلامی باشد دست زند. حضرت امام در مباحث استدلالی خود، از آنجاکه فقیه را جانشین پیامبر (ص) و امام معصوم (ع) می‌دانند، لذا معتقدند که همان اختیارات حکومتی که آن بزرگواران (ص) داشتند، بدون هیچ تغییری به فقیه انتقال می‌یابد.

در نظریه ولایت مطلقه، حتی قانون اساسی نیز مشروعیتش را از رهبر می‌گیرد، لذا چنین قانونی نمی‌تواند اختیارات رهبر را محدود کند. حضرت امام، با چنین نگرشی، قانون اساسی ۱۳۵۸ جمهوری اسلامی ایران را ناقص می‌دانستند چراکه اختیارات رهبری را محصور نموده بود، حال آنکه از دیدگاه امام، صرفاً به برخی از اختیارات رهبر اشاره شده بود نه همه آن‌ها:

اینکه در این قانون اساسی یک مطلبی ولو به نظر من یک قدری ناقص است و روحانیت بیشتر از این در اسلام اختیار دارد و آقایان برای اینکه خوب دیگر

خیلی با این روشنفکرها مخالفت نکنند، یک مقداری کوتاه آمدند. اینکه در قانون اساسی هست بعضی شئون ولایت فقیه است نه همه شئون ولایت فقیه (امام خمینی، ۱۳۶۱، ج ۱۱: ۱۲۳).

البته، ولایت مطلقه به مفهوم رها و بی قید بودن نیست بلکه مصلحت عمومی اجتماع و جامعه اسلامی قید بزرگی است که تمامی تصمیمات سیاسی ولی فقیه به آن محدود می شود.

۶- ساختار حکومت در قانون اساسی

در بررسی قانون اساسی و مباحثی که حول آن شکل گرفته است، می توان به این موضوع رسید که جمهوری اسلامی ایران پایه اصلی خود را بر مبنای «فقاہت» و «ولایت» قرار داده است و از این رو ولی فقیه در رأس آن قرار گرفته و مشروعیت نظام سیاسی، به طرق مختلف از او می آید. فقیه، به عنوان عالم به مبنای شریعت در نظام سیاسی جمهوری اسلامی، مجری قوانین شرع است و هم او است که زمینه را برای تحقق نظام سیاسی نوینی فراهم می کند. احکام حکومتی ولی فقیه در زمینه های مختلف، که از مجاری مختلفی صادر می شود، موجب می شود که نظام سیاسی مشروعیت پیدا کند.

۶-۱- رهبری در قانون اساسی

اصل یکصد و دهم قانون اساسی وظایف و اختیارات رهبر را در یازده بند به صورت زیر بر شمرده است:

- ۱- تعیین سیاست های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام؛
- ۲- نظارت بر حسن اجرای سیاست های کلی نظام؛
- ۳- فرمان همه پرسی؛
- ۴- فرماندهی نیروهای مسلح؛
- ۵- اعلان جنگ و صلح و بسیج نیروها؛
- ۶- نصب و عزل و قبول استعفای الف) فقهای شورای نگهبان، ب) عالی ترین مقام قوه قضائیه،

ج) رئیس سازمان صداوسیما جمهوری اسلامی ایران (د) رئیس ستاد مشترک (ه) فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و فرماندهان عالی نیروهای نظامی و انتظامی؛
۷- حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه‌گانه؛

۸- حل معضلات نظام که از طرق عادی قابل حل نیست از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام؛

۹- امضای حکم ریاست جمهوری پس از انتخاب مردم...؛

۱۰- عزل رئیس‌جمهور با در نظر گرفتن مصالح کشور پس از حکم دیوان عالی کشور به تخلف وی از وظایف قانونی بارأی مجلس شورای اسلامی به عدم کفایت وی بر اساس اصل هشتاد و نهم؛

۱۱- عفو یا تخفیف مجازات محکومین در حدود موازین اسلامی پس از پیشنهاد رئیس قوه قضائیه.

رهبر می‌تواند بعضی از وظایف و اختیارات خود را به شخص دیگری تفویض کند. سؤال مهمی که در اینجا مطرح گردید این بود که آیا اختیارات ذکر شده در قانون اساسی دلالت بر حصر می‌کند و رهبر فراتر از این موارد نمی‌تواند به لحاظ قانونی عمل نماید یا آنکه موارد شمرده شده از باب تمثیل است و اختیارات رهبر به این موارد محدود نیست؟ دیدگاه امام خمینی ناظر بر فراقانونی بودن رهبر بود.

اصولاً در خصوص تعامل حاکمیت شرع در قالب اعمال ولایت مطلقه از جانب مقام رهبری و حاکمیت قانون دو نظریه عمده وجود دارد:

الف) عده‌ای از صاحب‌نظران بر این باورند که هر چند «لفظ ولایت مطلقه امر و امامت امت» در اصل ۵۷ قانون اساسی آمده، اما اختیارات و وظایف ولی فقیه محدود به همان وظایف و اختیارات مذکور در قانون اساسی است و واژه مطلقه» که در بازنگری قانون اساسی به این اصل افزوده شده، به هیچ وجه به این معنا نیست که در تعارض کارهای ولی فقیه با قانون اساسی، قانون اساسی کنار گذاشته شود» (محقق داماد، ۱۳۷۸: ۱۳).

ب) بنا بر اعتقاد برخی از محققان نیز یکی از ارکان ولایت فقیه «عدم تقید به قوانین بشری از جمله قانون اساسی است.» (کدیور، ۱۳۷۶: ۷۶).

زیرا بر مبنای این نظریه، مشروعیت حکومت اسلامی از ولایت فقیه نشئت می‌گیرد و همه نهادهای حکومتی از جمله قوای سه‌گانه، قانون اساسی و قوانین عادی با تنفیذ او مشروعیت می‌یابند. به بیان دیگر تشکیلات حکومت و نظام از اراده و اختیار رهبری سرچشمه می‌گیرد نه این‌که حدود اختیارات ولی فقیه از حکومت و نظام سیاسی منبعث شود (مؤمن قمی، ۱۳۵۷، ۶۶). بنابراین دیدگاه، در اصل ۵۷ به ولایت مطلقه تصریح شده است و عبارت «طبق اصول آینده این قانون اعمال می‌گردند» مربوط به اعمال قوای سه‌گانه است، از این رو فعل آن به صورت جمع آمده است و ربطی به اعمال اختیارات رهبری ندارد. از طرف دیگر، با مراجعه به مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی، مشخص می‌شود که اعضای شورا با توجه کامل به میزان اختیارات مطلقه ولی فقیه، آن را در قانون اساسی ذکر کرده‌اند؛ از این رو، منطوق صریح اصل ۵۷ بر مفهوم مخالف اصل ۱۱۰ مقدم است (ایزدی فرد، ۱۳۸۳: ۷۶).

۲-۶- قوه مقننه

مجلس شورای اسلامی با همه اقتدار و نفوذی که بر قوای دیگر دارد و با وجود صلاحیت انحصاری‌اش در وضع قوانین و نظارت‌های پنج‌گانه‌اش بر دستگاه‌ها و مقامات عالی‌رتبه اجرایی «بدون وجود شورای نگهبان اعتبار قانونی ندارد»^۱ و «کلیه مصوبات مجلس شورای اسلامی باید به شورای نگهبان فرستاده شود»^۲ این الزام قانونی بدان جهت صورت می‌گیرد که مصوبات مجلس از دو نظر باید مورد مذاقه و تأیید قرار گیرند: از جهت عدم مغایرت با احکام اسلام و عدم تعارض با قانون اساسی. شورای نگهبان همان نهادی است که این وظیفه را بر عهده دارد به این شکل که «تشخیص عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با احکام اسلام با اکثریت فقهای شورای نگهبان و تشخیص عدم تعارض آن‌ها با قانون اساسی بر عهده اکثریت همه اعضای شورای نگهبان است»^۳. این وظیفه «به منظور پاسداری از احکام اسلام و قانون اساسی از نظر عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با آن‌ها»^۴ بر عهده شورای نگهبان گذاشته شده و در حقیقت فلسفه اصلی و وجود چنین شورایی در کنار مجلس قانون‌گذاری، صرفاً «پاسداری از احکام اسلام و قانون اساسی» بوده است. اصل چهارم با لحن آمرانه و قاطعانه خود سمت‌وسوی قانون‌گذاری را بی‌هیچ ابهامی مشخص می‌کند و در ذیل آن تشخیص انطباق قوانین و مقررات را با موازین اسلامی بر عهده فقهای شورای نگهبان

می‌گذارد. میان مجلس شورای اسلامی به‌عنوان نماد حاکمیت ملی و فقهای شورای نگهبان به‌عنوان پاسداران حاکمیت دینی، رابطه‌ای طولی برقرار می‌گردد، مجلس در مقام انجام وظیفه قانون‌گذاری خود اعمال حاکمیت می‌کند اما این اعمال حاکمیت زمانی رسمیت می‌یابد که در چارچوب موازین اسلامی باشند (جوان آراسته، ۱۳۸۳: ۱۵۵).

همچنین با وجود اینکه مطابق با اصل پنجاه و هشتم قانون اساسی اعمال قوه مقننه از طریق مجلس شورای اسلامی است و اصل بر واحد بودن مرجع قانون‌گذاری است (راسخ، ۱۳۸۴: ۱۳۰). برخی از مراجع، در رابطه با موضوعی خاص صلاحیت قانون‌گذاری دارند. مهم‌ترین این مراجع قانون‌گذاری در ایران عبارت‌اند از؛ فرامین رهبری، مجمع تشخیص مصلحت نظام، شورای عالی امنیت ملی، شورای عالی انقلاب فرهنگی و شورای عالی فضای مجازی هستند که اصولاً منشأ شکل‌گیری آن‌ها بر اساس حکم حکومتی بوده است. هرچند که عبارت حکم حکومتی در قانون اساسی، مورد تصریح قرار نگرفته است، اما با تأمل و دقت در اصول این قانون و توجه به مبانی شرعی و فقهی این‌گونه احکام، چنین می‌توان برداشت کرد که مبنای جواز و مشروعیت عملکرد نهادهای مزبور، احکام حکومتی می‌باشد (راعی و عطریان، ۱۳۹۱: ۱۳۲).

۳-۶- قوه مجریه

در قانون اساسی نیز مطابق با اصل ۶۰، قوه مجریه به دو طریق اعمال می‌شود، طریق اول که بر اساس اصل ۱۱۰ و برخی اصول دیگر، بخشی از امور اجرایی را مستقیماً در اختیار رهبری قرار می‌دهد. و طریق دوم که مطابق با اصل ۱۱۳ قانون اساسی ریاست قوه مجریه را جز در اموری که مستقیماً به رهبری واگذار شده است، بر عهده رئیس‌جمهور قرار می‌دهد. نکته قابل‌توجه در خصوص رئیس‌جمهور آن است که اگرچه رئیس‌جمهور با رأی مردم انتخاب می‌شود اما مشروعیت یافتن تصرفات و اقداماتی که در حیطه وظایف رئیس‌جمهوری است، به «نصب» از جانب ولایت امر نیاز دارد به همین دلیل در قانون اساسی به‌صراحت در بند ۹ اصل ۱۱۰ آمده است که بعد از انتخاب رئیس‌جمهوری توسط مردم و تأیید انتخابات، حکم ریاست جمهوری باید به امضای رهبری انقلاب برسد.

۲-۳-۶- قوه قضاییه

امام خمینی می‌فرمایند: «از روایت برمی‌آید که تصدی منصب قضا با پیغمبر یا وصی اوست. در اینکه فقهای عادل برحسب تعیین ائمه و منصب قضا (دادرسی) را دارا هستند و منصب قضا از مناصب فقهای عادل است اختلافی نیست... و تقریباً از واضحات است..» (امام خمینی، ۱۳۷۶: ۶۴-۶۵)

بنابراین، نه‌تنها بر مبنای نظر ولایت انتصابی فقها منصب قضا از اختصاصات و شئون فقها است، بلکه صاحبان نظریات دیگر راجع به ولایت فقیه هم در این مورد اختلافی ندارند، فلذا فقیه صاحب‌ولایت یا خود این منصب را بر عهده خواهد داشت و یا آن را به لحاظ اختیارات حکومتی خود به یکی دیگر از فقهای عادل تفویض خواهد کرد. در نظام حقوقی ایران فقه شیعه به‌عنوان شالوده و اساس قوانین موضوعه ایران در حوزه های مدنی و جزایی به شمار می‌رود. به صورتی که با نگاهی اجمالی به قانون مدنی و قانون مجازات اسلامی می‌توان دریافت که بسیاری از مواد آن ترجمه فتاوی فقهای پیشین است. (غفاری، ۱۳۹۱: ۱۱۸)

نتیجه‌گیری

شریعت از آغاز مواجهه ایرانیان با دستاوردهای دنیای جدید و گفتمان تجدد به‌عنوان عنصری قدرتمند در برابر ارزش‌های مدرنیته جلوه گر شد و همچنان نیز نقش محوری در منازعات فکری و نظری در تمامی ساحت‌ها به‌خصوص حیطه سیاست و حکومت بازی می‌کند، تا جایی که هر مفهوم جدیدی برای ورود به عرصه عمل ناچار باید نسبت خود را با آن تعیین نماید. قانون از جمله مفاهیمی بود که از درون گفتمان تجدد وارد ادبیات سیاسی ایرانیان گشت و ورود آن به سازوکار ساختار نظام سیاسی از عصر مشروطه تا امروز نیز با چالش مواجه بوده است. باید به این نکته توجه داشت که قانون در تفکر غربی توسط خود انسان کشف می‌گردد و ناظر به عمل شهروندان است، و معیار قانون‌گذاری اکثریت شهروندان می‌باشند؛ در تفکر اسلامی نیز همچون تفکر غربی، معیار عمل قانون است، اما قانون در اندیشه اسلامی معطوف به شریعت است. از این‌رو حاکمیت قانون به مفهومی که در غرب وجود دارد، در تفکر اسلامی معنا نخواهد داشت. به همین جهت در تحلیل ماهیت ساختار نظام جمهوری اسلامی نشان دادیم این ساختار به لحاظ نظری دارای شاخصه‌های

درون‌ذاتی و ویژه ای است که ریشه در حقوق دینی و فقه سیاسی دارد. امام خمینی (ره) با توسل به حکم حکومتی و مطلقه کردن ولایت فقیه راه را برای حفظ مصالح عمومی با قرائتی خاص مبتنی بر محوریت ولی فقیه فراهم نمود. ایده مصلحت، زمینه نظری لازم برای رفع دوگانگی از حاکمیت را فراهم کرد و اصالت را به حاکمیت شریعت در قالب نظام ولایی داد. البته به‌رغم تمهیدات نظری صورت گرفته برای ایجاد سازگاری میان شرع و قانون، نظام همچنان با مشکلاتی مواجه است که ناشی از حل نشدن کامل چالش مزبور است. بخشی از این مسئله به تعارض‌های ذاتی و مبنایی میان قانون در معنای مدرن آن و شریعت بازمی‌گردد. بخشی نیز ناشی از قرائت خاصی از شریعت و حکومت اسلامی است که موجب شده فتوا به‌جای قانون فصل‌الخطاب قرار گیرد و به‌رغم آنکه عدم مخالفت قانون با موازین شرعی تضمین شده، اصالت همچنان بافتواست. قرار گرفتن فقیه در جایگاهی بالاتر از قانون اساسی؛ اینکه فقیه می‌تواند قراردادش با مردم را یک‌جانبه فسخ کند، تفاسیر خاص شورای نگهبان از قانون اساسی و مواردی از این قبیل است. در چنین شرایطی یکی از عناصر تأثیرگذار در حل ارتباط میان فقه و مسئله قانون، توجه به کارشناسی اجتماعی و کارکرد تخصص‌های گوناگون در حکومت اسلامی و ولایت دینی است. تردیدی نیست که باید به‌گسترش حوزه فقهت پرداخت و استنباط فقهی را به موضوعات نو شونده و مدرن‌کنشاند، اما تحلیل دقیق از خود موضوعات جدید پیش از استنباط فقهی در مورد آن ضروری است. در کنار تجهیز فقه و بالا بردن ظرفیت‌های درونی اجتهاد، باید به شناخت و تأسیس منطق درست کارشناسی، متناسب با ارزش‌ها و غایات دینی پرداخت. تنها با در دست داشتن چنین منطقی است که می‌توان عنصر «مصلحت» در جامعه اسلامی را به‌درستی شناخت و آن را در کنار شریعت برای قانون‌گذاری و ولایت اجتماعی به کار گرفت.

یادداشت

۱. اصل ۹۳.
۲. اصل ۹۴.
۳. اصل ۹۶.
۴. اصل ۹۱.

کتاب نامه

۱. ایزدی فرد، عباس (۱۳۸۳)، «ولایت فقیه و قانون اساسی»، مجله علوم سیاسی، شماره ۲۵، بهار.
۲. -----، -----، تذکره الغافل و ارشاد الجاهل (۱۳۸۷)، در رسائل مشروطیت، (مشروطیت به روایت موافقان و مخالفان)، ج ۱ و ۲، تألیف، تصحیح و تحشیه غلامحسین زرگری نژاد، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
۳. - ترکمان، محمد (۱۳۶۲)، رسایل، اعلامیه‌ها، مکتوبات و... روزنامه شیخ شهید فضل الله نوری، (دو جلد)، ج ۱، تهران: رسا.
۴. جوان آراسته، حسین (۱۳۸۳)، مبانی حاکمیت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، قم: دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری.
۵. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸)، ولایت فقیه، ولایت فقاها و عدالت، قم: انتشارات اسرا.
۶. حق پناه، رضا (۱۳۷۸)، «رابطه ولی فقیه با قانون»، مجله پژوهش‌های اجتماعی اسلامی، شماره ۱۸، مهر و آبان.
۷. حیدری، حمید (۱۳۸۶)، حکومت توسط قانون در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)، علوم سیاسی، شماره ۳۹ و ۴۰، پاییز و زمستان.
۸. خمینی، روح الله (۱۳۶۱)، صحیفه نور، ج ۲۲، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۹. -----، ----- (۱۳۷۶)، ولایت فقیه و حکومت اسلامی، قم: مؤسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی.
۱۰. -----، ----- (۱۳۷۸)، صحیفه امام، جلد ۲۰ و ۲۲، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
۱۱. راسخ، محمد (۱۳۸۴)، بنیاد نظری اصلاح نظام قانون‌گذاری، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
۱۲. راعی، مسعود و فرامرز عطریان (۱۳۹۱)، «حاکمیت قانون و احکام حکومتی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، حکومت اسلامی، شماره ۶۳، بهار.
۱۳. صدر، محمدباقر (۱۳۸۷)، اقتصادنا، قم: بوستان کتاب.
۱۴. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۴۱)، بحثی در مورد مرجعیت و روحانیت، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۵. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۷۹)، مبانی اندیشه سیاسی اسلام، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
۱۶. غفاری، هدی (۱۳۹۱)، «نسبت میان حاکمیت شرع و حاکمیت قانون در نظام قضایی جمهوری اسلامی ایران»، پژوهش حقوق، سال چهاردهم، شماره ۳۶، بهار.
۱۷. فوزی، یحیی (۱۳۹۴)، اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)، تهران: نشر معارف.
۱۸. کدیور، محسن (۱۳۷۶)، نظریه‌های دولت در فقه شیعه، تهران: نشر نی.

۱۹. مبلغی، احمد (۱۳۹۲)، *رابطه فقه و قانون از دو دیدگاه (حداقلی و حداکثری)*، در: *فقه و قانون*، تهران: مرکز تحقیقات اسلامی مجلس شورای اسلامی.
۲۰. محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۷۸)، «تبيين ولايت مطلقه فقيه»، *گاهنامه ذکری (مرکز فرهنگی نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها)*، شماره ۴.
۲۱. محمودی، سید علی (۱۳۹۴)، «نسبت دین و قانون؛ واگرایی‌ها و هم‌گرایی‌ها، میزگردی با حضور سید علی محمودی، حسین واله و رحیم نوبهار»، *سخن ما*، شماره هفتم، مهر.
۲۲. مؤمن قمی، محمد (۱۳۵۷)، «تزامن کارهای حکومت اسلامی و حقوق اشخاص»، *مجله فقه اهل بیت علیهم السلام*، شماره ۵۶.
۲۳. مهرپور، حسین (۱۳۷۱)، *مجموعه نظریات شورای نگهبان*، تهران، مؤسسه کیهان.
۲۴. میرداداشی، مهدی (۱۳۸۶)، «بررسی حقوقی حکم حکومتی»، *رواق اندیشه*، شماره ۴۴.
۲۵. نائینی، محمدحسین (۱۳۶۱)، *تنبيه الامه و تنزیه المله*، به کوشش محمود طالقانی، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۲۶. نائینی، محمدحسین (۱۳۸۷)، *تنبيه الامه و تنزیه المله*، در: *رسائل مشروطیت*، (مشروطیت به روایت موافقان و مخالفان)، تألیف، تصحیح و تحشیه غلامحسین زرگری‌نژاد، ج ۲، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.